

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحث درباره مسئله معروفی که اخیرا بین اصولیین مطرح شده است با آن عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه کلیه. توضیحا کرارا عرض کردیم اصلا حقیقت استصحاب که در دنیای اسلام به یک شکلی از زمان صحابه و بعد مطرح شد درباره همین است. درباره استصحاب در شبهات حکمیه کلیه. خب عده ای از علمای اسلامی به هر شکلی که هست قبول کرده اند جریان استصحاب چون خب مسئله بسیار مهمی بود احکام زیادی بود که به قول خودشان در شریعت بیان نشده بد آن وقت می خواستند ببینند آیا استصحاب جاری می شود یا خیر. مثال های متعارف آن زمان هم همین کسی که مصلی بود با تیمم در اثنای نماز آب پیدا می کرد می گفتند استصحاب کند استمرار بدهد نمازش درست است یا در مورد خانم ها بعد از انقطاع دم و قبل از اغتسال کسانی که قائل به استصحاب بودند می گفتند حرام است کسانی هم که قائل نبودند می گفتند جایز است.

طبعاً بعد یواش یواش این یک مسئله فقهی شد از قرن دوم که اصول تدوین شد دیگر تدریجا جزء اصول آمد و اختلافی بود بین خود اهل سنت علمای شیعه هم مثل مرحوم سید مرتضی قائل بودند استصحاب جاری نیست شاگرد ایشان مرحوم شیخ قائل بودند به جریان استصحاب. دیگر بعدها همین طور آقایان اصولی ها تبعیت کرده اند از شیخ و قائل به جریان استصحاب شدند تا اخباری ها که به شدت مخالفت کردند و گفتند استصحاب جاری نیست و این روایات را با اینکه قدما نیاوردند اینها آوردند و گفتند مربوط است به شبهات موضوعیه. بعد از اخباری ها هم عرض کردیم آقایان اصولی ها هم مرحوم بهبهانی بنایشان به جریان استصحاب شد و بعد هم شیخ انصاری مخصوصاً که استاد ایشان مرحوم نراقی شبهه ای در این استصحاب درست کرده بود حالا دقیقاً مبنای نراقی با استاد یکی نیست. که این استصحاب معارض است با استصحاب عدم جعل. دیگر از همین زمان نراقی به نظرم وفاتش ۱۲۴۴ است و بعد هم توسط شیخ قدس الله نفسه و بعد دنباله آن در اصولی ها غالباً این تعارض مرحوم نراقی را قبول نکرده اند و جریان استصحاب را در شبهات حکمیه قبول کرده اند. البته از معاصرین مرحوم خویی خیلی روی این مسئله حساسیت نشان دادند و تعارض را قبول کردند که به تعبیر ایشان اصالة عدم جعل معارض با اصالة بقاء المجمعول است. این دو استصحاب با هم معارض هستند و لذا استصحاب در شبهات حکمیه کلیه جاری نمی شود. به خلاف موضوعات خارجی آنها اشکال ندارد استصحاب جاری می شود اما در شبهات حکمیه استصحاب جاری نمی شود.

و عرض شد که تعارض به تعبیر ایشان اصالت و استصحاب عدم جعل از یک طرف و استصحاب بقاء معجول مثلا اگر شک کنیم که شارع مقدس برای زن بعد از انقطاع حرمت قرار داده است اصاله عدم جعل اقتضا می کند که حرمت قرار نداده است و اصالت بقاء حرمت اقتضا می کند که حرمت ندارد پس این دو استصحاب معارض است. این لذا الآن میان اصولی ها در حقیقت همین بحث بیشتر مطرح است در باب استصحاب و آن تعارض. البته این هم مبنی است بر این مبنای متأخرین اصولیین که ما به روایات تمسک کنیم مثلا روایت زراره لا تنقض یقین بالشک هر دو استصحاب را می گیرد. استصحاب عدم جعل و استصحاب بقاء معجول. یا مثلا عدم جعل طهارت برای تیمم اگر قائل شدیم البته آقای خویی در آنجا کمی شبهه دارد و وجوب مضی در نماز در آن مثال. یا استصحاب بقاء نجاست در آبی که چند کتر هست اما تغیرش زال بنفسه. استصحاب بقاء نجاست با استصحاب عدم جعل عرض کردم ایشان یک انقلتی در این دارند که آخر کار عرض می کنم. این خلاصه این بحث.

لذا از همان زمان شیخ یعنی از اواسط قرن سیزدهم این بحث مطرح شد شیخ هم جواب داد از استادش مرحوم نراقی غالبا آقایانی که بعد از شیخ آمده اند متابعت شیخ کرده اند مثل مرحمو نراقی مثل مرحوم مرزا و نائینی و دیگران. لکن در میان این شاگردهای نائینی مرحوم خویی این تعارض را قبول کرده اند و سعی کرده اند از این نظریه سخت دفاع کنند. عرض کردم در بعضی از خصوصیات با مرحوم نراقی اختلاف دارند.

بهر حال پس تمام صحبت این است که آیا تعارضی هست یا نیست. یکی از اشکالات معروف که من پیروز هم مقدمتا عرض کردم این است که شما چرا در شبهات موضوعیه این تعارض را نمی بینید اما در شبهات حکمیه می بینید. مثلا زید از خواب بیدار شد حدث داشت بعد وضو گرفت. شد با طهارت. بعد از یک ساعت شک کرد که طهارت باقی است یا خیر. شما می گوید استصحاب طهارت. خب قبل از این طهارت هم حدث بود خب استصحاب حدث هم بکنید. قبل از این طهارت حدث بود. آن هم متیقن بود چه فرقی می کند؟ چه نکته ای دارد شما در اینجا استصحاب طهارت می کنید؟ چون این طهارت آمد تا اینجا الآن شک شده است چرتی زده است نمی دانیم خوابید یا خیر. خب شما استصحاب حدث هم بکنید. یا همان مثال قیام که من عرض کردم. زید یک ساعت قبل قائم بود دو ساعت هم قائم بود این را می دانیم قبلش هم می دانیم قائم نبود. الآن شک می کنیم. خب می گوید الآن شک میکنید استصحاب قیام دیگر. چون قائم بود قبلا. خب بحث این است که چرا استصحاب عدم قیام نمی کنید؟ چون قبل از این قیام هم عدم قیام بود. چطور شد شما استصحاب عدم را در مثل شبهات حکمیه جاری می دانید در مثل شبهات موضوعیه نمی دانید. این طرح سؤال به صورت بسیط یعنی به صورت خیلی عادی. این را آقایان به صورت علمی تر در مباحث اصول به این نحو آورده اند که معتبر در استصحاب اتصال زمان شک به

زمان یقین. یعنی اگر شما یک یقینی پیدا کردید بعد شک کردید چیزی در وسط نباید بیاید. یقین مضاد در وسط نباید. اگر یقین مضادی در وسط آمد دیگر جای استصحاب نیست. مثلاً شما از خواب بیدار شدید قطعاً حدث بود بعد قطعاً وضو گرفتید بعد هم شک می کنید. چرتی زدید شک می کنید که آیا خواب بود یا خیر. اینجا دیگر استصحاب حدث نمی توانید بکنید. چون بین آن حدث و این حالت شک یقین به طهارت است. لذا یک اصطلاحی شد که معتبر در باب استصحاب اتصال زمان شک به زمان یقین. و در مثل اینجا و لذا استصحاب حدث نمی آید. این حدث داشت بعد وضو گرفت الآن شک می کند استصحاب طهارت می کند استصحاب حدث نمی کند.

می گوید این مطلب هم در باب همین مثال شما هست. شارع جعل نکرده بود استصحاب عدم جعل می کنیم تا جعل حرمت کرد. جعل حرمت کرد بعد شک می کنیم بعد از انقطاع دم. دیگر آن استصحاب عدم جعل جاری نمی شود چون در وسط یقین به ضدش آمده است. یقین مضاد آمد. الاشکال الاول ورده الفاضل النراقی، حالاً م پرپروژه با یک مثال عرفی گفتیم بعدها با این تعبیر اصولی معاصر.

و هو انه يعتبر في الاستصحاب اتصال زمان الشك بزمان اليقين لقوله لانك كنت فان يدل على تعقيب لاتصال الشك و لازم ذلك عدم جريان استصحاب جعل. عدم جعل. مثل همان استصحاب حدث شما از خواب بلند شوید یقیناً حدث بوده اس یقیناً هم وضو گرفتید بعد شک می کنید فقط استصحاب طهارت می کنید. استصحاب حدث نمی کنید. بعد می فرماید دیگر من بعضی هایش را نمی خوانم لان اليقين بع دم الحرمة قد انتقض باليقين للحرمة فلا مجال لاستصحاب لجريان استصحاب عدم جعل الحرمة بالنسبة الى ما بعد انقطاع. این اشکال. و اجاب عنه. خود مرحوم نراقی جواب داد بان اليقين بعدم الحرمة این یقینی که داریم به عدم حرمت بالنسبة لم ينتقض باليقين الحرمة آن یقین منتقض نشد. نعم اليقين بعدم الحرمة بالنسبة الى زمان وجود الدم قد انتقض. یعنی ما یک استصحاب عدم جعل داریم نسبت به زمان دم بله جاری نمی شود چون یقیناً زمان دم شارع، یک استصحاب عدم جعل داریم نسبت به زمان شک. انقطاع دم. این انقطاع دم شک داریم. نسبت به این منفصل نشده است. منتقض نشده است. حالاً مثال یعنی مطلب مرحوم آقای نراقی را من با توضیحی که آقای خویی می دهند روشن تر می کنیم. حالاً کمی صبر کنیم صفحه بعدی توضیحش می آید.

و أمّا اليقين بعدم الحرمة بالنسبة إلى ما بعد الانقطاع فهو باقي بحاله حتى بعد اليقين بالحرمة حال رؤية الدم

چون آقای خویی این مطلب را توضیح می دهند انشاء الله بعد می خوانیم.

و اعترض عليه المحقق النائيني

عرض کردم این دیگر خیلی معرکه الآرا شد. حرف تعارض استصحابین بعد از مرحوم نراقی مخصوصاً شیخ انصاری هم به ایشان اشکال کرد و قبول کرد جریان استصحاب را خیلی معرکه الآرا شد.

بأنّه لا يعتبر اتصال زمان الشك باليقين

خلاصه حرف مرحوم نائینی این است که ما اتصال زمان یقین به شک نمی خواهیم. اتصال زمان به مشکوک به متیقن می خواهیم. و الا ممکن است انسان یقین پیدا کند بعد چندین روز غفلت پیدا کند بعد شک پیدا کند. اتصال زمان شک به یقین معتبر نیست. آن که معتبر است اتصال زمان متیقن به مشکوک است. مثلاً صبح شما یقین به حدث داشتید. بعد یقین به طهارت آمد بعد شک آمد. این شکتان متصل است به یقین به طهارت. ببینید لذا همین یکی جاری می شود. این شکتان نسبت به حدث اتصال ندارد لذا جاری نمی شود. استصحاب حدث چرا جاری نمی شود؟ چون در وسط طهارت آمد. پس بنابراین یک یقین به طهارت دو یقین به حدث سه شک. شک چسبیده زمان مشکوک چسبیده است به زمان طهارت. لذا همین استصحاب طهارت جاری می شود. آن یکی جاری نمی شود. مرحوم نائینی هم می خواهند همین را بفرمایند. شما یک عدم جعل دارید یک جعل حرمت دارید شک دارید. شک متصل است به جعل حرمت پس همان استصحاب می شود این خیلی واضح است.

و إنّما المعتبر اتصال زمان المشكوك فيه بالمتيقن، و في استصحاب عدم الجعل ليس المشكوك فيه متصلًا بالمتيقن، لفصل المتيقن الآخر بينهما

یعنی زمان شک انقطاع الدم. این متصل است به زمان دم. زمان دم هم حرمت است. اما عدم جعل قبل از این حرمت است. لذا جاری نمی شود استصحاب عدم جعل. خلاصه حرف آقایان می خواهند به یک وجه هایی بگویند که فقط استصحاب بقاء مجعول جاری می شود استصحاب عدم جعل جاری نمی شود. این خلاصه حرفشان. یکی جاری می شود نه دو تا.

فانّ المتيقن الأوّل هو عدم الحرمة، و المتيقن الثاني هو الحرمة، و المشكوك فيه متصل

مراد ایشان از مشکوک فيه زمان انقطاع دم است.

بالمتيقن الثاني دون الأوّل، فيجري الاستصحاب في الحرمة دون عدمها، نظير ما إذا علمنا

همین مثالی که من زدم ایشان از باب نجاست زده است. حالا من باب حدث زدم یا باب قیام زدم. نظیر ما اذا علمنا همین مثالی که من عرض کردم ایشان آورده است. این کلام مرحوم نائینی. اما کلام مرحوم استاد در مناقشه ایشان.

أقول: أمّا ما ذكره من جهة الكبرى و هو عدم اعتبار اتصال زمان نفس الشك

این راست است می گوید حق با ایشان است اتصال زمان یقین به شک معتبر نیست. بلکه اتصال زمان متیقن به مشکوک. چهار پنج سطر نوشته اند مراجعه کنید

و أمّا ما ذكره من حيث الصغرى فيرد عليه

عمده این است. یعنی آن نکته اساسی اینجا است. خوب دقت کنید آقای خوبی می خواهند بگویند که شما صبح مثلاً یقین به حدث بود بعد یقین به طهارت شد بعد شک شد. اینجا وقتی که شما شک می کنید دیگر به حدث کاری ندارید چو حدث قطعاً برداشته شد. لذا معنا ندارد استصحاب حدث کنید. آ» قطعاً برداشته شد. چون وضو گرفتید قطعاً آن حدث برداشته شد. لذا زمان شک متصل است فقط به طهارت. به زمان حدث متصل نیست. خوب دقت کنید چه می خواهند بگویند اما استصحاب عدم جعل اما عدم جعل این عدم جعل از اول هست در همه احکام. حتی اگر جعل بیاید در حد جعل برداشته می شود. باز استصحاب عدم جعل هست. نکته روشن شد؟ ایشان می خواهند بگویند فرق است بین مثال حدث با عدم جعل. این دو تا فرق می کند. نمی دانم تصور می کنید چون اول شما حدث داشتید خیلۀ خب سلّمنا. بعد طهارت. این طهارت که آمد دیگر حدث قطعاً برداشته شد دیگر بر نمی گردد. بعد شک. این شک شما به طهارت متصل است خب شما استصحاب طهارت می کنید. به چه مناسبتی شما استصحاب حدث کنید؟ حدث که یقیناً رفت. چه می خواهید باز استصحاب کنید؟ یعنی در این مثال های خارجی آن متیقن اول از بین می رد. متیقن دوم می آید مشکوک می آید. مشکوک متصل است به متیقن دوم.

اما عدم جعل از این قبیل نیست. ایشان می خواهد بگوید که بین عدم جعل و استصحاب حدث فرق است. چرا؟ چون عدم جعل در تمام احکام هست و همیشه هم هست الآن ما احکام زن را می دانیم عدم جعل هم هست آن قسمت هایی که نمی دانیم استصحاب عدم جعل می کنیم. استصحاب عدم جعل یک چیزی نیست که برداشته شود. دقت می کنید؟ این همین جور می ماند. شارع مقدس از اول جعل نکرده است خیلۀ خب آمد جعل کرد حرمت را برای زن تا وجود خون. قل هو اذن فاعتزلوا النساء فی المحيض. این عدم جعل هنوز هم هست یعنی با جعل این حرمت باز هم عدم جعل هست.

س: در ظرف جهل که نیست

ج: چرا عدم جعل اینکه شارع اصل اولی این است که شارع جعل نیست. این همیشه هست الآن هم هست. عدم جعل مثل حدث نیست. دقت می کنید؟ این هنر آقای خویی است و این همین مراد نراقی است که بعد گفتم توضیحش را میدهم. این عدم جعل با حدث فرق می کند. خوب اگر دقت کنید یا مثل قیام زیّد. زید قائم نبود بعد عدم قیام. قیام که آمد عدم قیام قطعاً رفت بعد شک کردیم دیگر معنا ندارد به عدم قیام برگردیم. ایشان می خواهد بگوید فرق می کند در موضوعات خارجی با عدم جعل. عدم جعل یک امر کلی است در هر چه ما شک کردیم اصل اولی عدم جعل است. حتی اگر ما بدانیم جعل را. ما می دانیم شارع جعل کرد برای زن مادامی که خون موجود است حرمت. بعد از انقطاع دم شک می کنیم عدم جعل. عدم جعل مثل حدث نیست که برداشته شود. عدم جعل همین جور می ماند. دقت می کنید؟ حتی با جعل هم باز عدم جعل می ماند. نکته فنی این را که البته ایشان توضیح دادند بعد هم می گویند مراد نراقی همین است ظاهراً هم همین باشد. عرض کردم خیلی واضح نیست عبارت حالا انشاء الله مراد ایشان همین باشد.

پس مراد آقای خویی این است که عدم جعل با حدث فرق می کند. این عدم جعل غیر از آن حدث است. چرا؟ چون عدم جعل شما یقین دارید شارع جعل حرمت می کند. خیل خب اما عدم جعل در جمیع احکام به حال خودش محفوظ است. یقین داریم جعل حرمت کرد مادام الدم مخصوصاً اگر محیض به معنای خون باشد. یسئلونک عن المحیض مخصوصاً دارد هو اذا. اذا ظاهراً وجود خون در زن باشد. قل هو اذا فاعتزلوا النساء فی المحیض. اما فاعتزلوا النساء فی المحیض منشأ نمی شود که عدم جعل. ما بعد الانقطاع باز عدم جعل هست.

س: ..

ج: بله به عدم جعل نسبت به غیر این جعل. نسبت به غیر جعل ما یقین داریم. جعل حرمت شده است اما یقین داریم باز به عدم جعل غیر از این ظرف. غیر هو اذن فاعتزلوا. لذا ایشان نمی دانم هنر کار روشن شد ایشان می خواهد بگوید در زمان انقطاع دو تا یقین است. یکیش بقاء حرمت است یکیش هم عدم جعلی که همیشه هست. با این جعل حرمت آن برداشته نمی شود عدم جعل برداشته نمی شود. آن همراهش است این مثل حدث و طهارت نیست. مثل عدم قیام و قیام نیست.

لذا مرحوم شیخ انصاری می گوید که معنایش این است که شما بگوئید زمان قید است. فرض این است که زمان را ظرف گرفتیم. نمی دانیم فقط به همین مقدار برداشته شده است یا بیشتر. پس عدم جعل هست مجعول هم هست. خلاصه حرف ایشان.

س: اینجا استصحاب معنا پیدا نمی کند.

ج: خب همین دیگر چون می گوید از اول که شارع آمد جعل نبود همان را استصحاب می کنیم

فیرد علیه: أنّ زمان المشكوك فيه

روی کلمه زمان مشکوک فيه بنویسید انقطاع الدم. مراد از زمان مشکوک یعنی زمان انقطاع دم. متصل بزمان المتیقن فی المقام لان لنا شکا و یقینین. خوب دقت کنید و المشکوک فيه نکته فنی روشن شد در مثل شبهات حکمیه مشکوک فيه یعنی زمان انقطاع متصل بکلی المتیقنین. نه فقط به دومی. اما در مثال حدث متصل به دومی است. این نکته فنی ای که آقای خویی در ذهنشان است این است. لذا عدم جعل دائما هست استصحاب عدم جعل حتی در زمان جعل حرمت چون در غیر مواردی که شارع جعل کرده است شک کنیم استصحاب عدم جعل است. با اینکه می دانیم شارع در زمان دم این حکم را جعل کرده است. لا باحدهما فقط. لان یقین بعدم الجعل الحرمة و یقین بالحرمة مجتمعان معا فی زمان واحد. یعنی در زمانی که زن خون می بیند هم می داند جعل حرمت شده است هم عدم جعل فی نفسه جاری است چون این قاعده جاری است. هر چه شک کنیم در هر ظرفی شک کنیم استصحاب عدم جعل می آید.

فلنا یقین بعدم جعل الحرمة لما بعد الانقطاع في زمان، و یقین بالحرمة

حتی بعد از عدم جعل برای ما بعد ال انقطاع هم هست حتی از وقتی که فرمود ف اعتزلوا النساء فی المحيض. چون ظاهرش فی المحيض ایام حیض است و ایام حیض هم تمام شده است الآن آن عدم جعل مانعی ندارد

و یقین بالحرمة حال رؤية الدم، و شك في الحرمة بعد الانقطاع، و من المعلوم أنّ یقین بالحرمة حال رؤية الدم لا یوجب نقض یقین بعدم جعل الحرمة لما بعد الانقطاع

آن یقین به عدم جعل برداشته نمی شود. که مال بعد از انقطاع هم بوده است. و لذا ایشان می گوید و هذا هو مراد الفاضل النراقی بقوله ان یقین بعدم الحرمة لم ینتقض. عرض کردم همین الآن گفتم که صفحه اینده توضیحش را داده است. این راجع به یکی از نکات بسیار بسیار مهم در باب این استصحاب که مرحوم استاد تا آخر عمر هم اصرار داشتند تعارض است تصویر تعارض هم به همین وضعی است که عرض کردیم. استصحاب عدم جعل عرض کردم عده ای هم از شاگردانشان ظاهرا قبول کرده اند. این طور که در بعضی نوشته ها آمده است. استصحاب عدم جعل می ماند و با استصحاب بقاء مجعول تعارض دارد.

عرض کنم که البته این مطلبی که ایشان فرمودند با جلالت شأن ایشان مرحوم نراقی خیلی راحت به این اعتراض شده است نه اینکه خیلی سخت باشد و حاصلش این است که ما اصولاً دو عدم جعل داریم خلط شده است بین این دو تا. یکی عدم جعل ح الا اسمش را گذاشتیم کلی در شریعت که احکام شریعت اصل اولی عدم جعل است این هست این الآن بعد از جعل هم هست این اصلاً استصحاب نمی شود. یعنی استصحابش هم بکنیم تأثیری ندارد. این کاری نمی کند این عدم جعل کاری نمی کند. آن جعل حرمت برای زمان حیض این را برنداشت اصلاً با این تعارض ندارد. یک استصحاب عدم جعل حرمت برای زن حائض. یکی این است. عدم جعل حرمت آن عدم جعل حرمت فرض کنید بگویید خاص یکی عام باشد کلی باشد یکی خاص باشد این با جعل حرمت برداشته شده است. ما در حقیقت دو نحو عدم جعل داریم یکی حالا اسمش را این آقایانی که اعتراض کرده اند گذاشته اند یکی به نحو قضیه حقیقه داریم عدم جعل حالا من اسمش را گذاشتم عام یکی به نحو قضیه خارجی داریم این دو خلط شده است در کلمات ایشان یک عدم جعل داریم که اصولاً در شریعت هیچ حکمی جعل نشده است که اثبات شود. کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی یا استصحاب کنیم. این را اسمش را گذاشته اند

قضیه

این با جعل حرمت برای زمان رؤیت برداشته نشد نقض نشد این به حال خودش محفوظ است. این اصلاً معارض با آن نیست. این عام است به طور کلی در کل شریعت است. یکی عدم عجل حرمت برای زن در حال دم. این عدم جعل خاص. یعنی شارع مقدس برای زن حرمت قرار نداده بود. می گویند حالا که جعل حرمت کرد این عدم جعل برداشته شد با جعل. پس دو عدم جعل داریم. یکی به قول آقایان قضیه حقیقه یکی به نحو قضیه خارجی. آن که به نحو قضیه حقیقه است با جعل حرمت برداشته نشد. آن هست همیشه چیزی هم نیست آن استصحابش هست آن در ما نحن فیه تأثیرگذار نیست. آن که برداشته شد عدم جعل حرمت برای زن با رؤیت دم. یعنی اولاً شارع حرمت را برای زن قرار نداده بود با رؤیت دم قرار داد. این عدم جعل برداشته شد. عدم جعل به نحو قضیه خارجی. این با جعل حرمت برداشته شد. این اگر برداشته شد دیگر بر نمی گردد. این مثل همان استصحاب حدث و طهارت می ماند. آن که استصحاب بقاء مجعول با آن معارض است این است نه آن یکی. این خلط شده است بین قضیه خارجی و حقیقه. آن که به نحو قضیه خارجی است این با جعل حرمت برداشته شد. چون شارع برای زن حرمت قرار نداده بود. با آمدن خون حرمت قرار داد.

این قرار نداده بود و بعد قرار داد این برداشت قرار نداده بود را. حالا اگر شک کردیم بعد از انقطاع دم همین دومی فقط جاری می شود نه اولی. این خلاصه نظر این آقایان که می گویند استصحاب شبهات حکمیه جاری می شود. نه روشن شد چه می خواهیم بگوییم؟ پس اینجا خلط بین دو تا عدم جعل است. یکی عدم جعل به نحو قضیه حقیقه و یکی عدم جعل به نحو قضیه خارجی. آن عدم جعل به نحو

قضیه حقیقه اصلا کاری نمی کند چون اصلا نقض نشد. آن که نقض شد عدم جعل حرمت برای زن شارع جعل حرمت برای زن نکرد. این عدم جعل حرمت برای زن است. خون که آمد جعل حرمت کرد. این نقض کرد. آن عدم جعل را. روشن شد؟ حالا اگر خون انقطاع پیدا کرد اینجا آن عدم جعلی که قبل از جعل حرمت بود برداشته شد دیگر به آن بر نمی گردیم. عدم جعل به نحو قضیه خارجیه دیگر به آن بر نمی گردیم. مثل همان حدث و طهارت می شود. البته عرض کردم تعبیرات شاید من که تعبیر عام و خاص کردم آقایان تعبیر به قضیه حقیقه و خارجیه کرده اند من فکر می کنم آقایانی که مثل نائینی و اینها همه شان استصحاب را جاری کرده اند یا شیخ انصاری نظرشان به این وجه است. حالا این تعبیر را نکرده اند بحث دیگری است. پس بنابراین این مطلب که ایشان خیلی اصرار دارند روی مطلب و یکی از نکات بسیار بدیع خودشان می دانند که این استصحاب عدم جعل می ماند با خود استصحاب بقاء مجعول هر دو در زمان مشکوک می مانند. لذا تعارض پیدا می کنند. نه این طور نیست. یکی عدم جعل که اصلا استصحاب هم نیست سیره عقلا است ربطی ندارد.

آن عدم جعل خاص هم شکسته شد. وقتی شکسته شد دلیل می خواهد ما به آن مراجعه کنیم. هیچ فرقی به آن مثال ها نمی کند. لذا یکی اش را بگوییم یا استصحاب است که تأثیرگذار نیست یا اصلا بگوییم استصحاب نیست. حالا فرض کنید از روایت هم در آمده است کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی آن یک چیز دیگر است. آن اصلا ربطی به جعل حرمت ندارد. این خلاصه اشکال آقایان. که نه استصحاب بقاء مجعول جاری می شود استصحاب می کنیم بقاء حرمت را. چون حالا بعد اشکال عدی ایشان اشکال حکومت است من یک توضیحی بعد عرض می کنم البته توضیح نهایی ما بعد از خواندن کل کلمات است الآن عرض نمی کنم. لکن اجمالا عرض می کنیم این عدم جعلی که ایشان اسمش را استصحاب گذاشته اند، این عدم جعل استصحاب نیست سیره عقلایی نیست. و این استصحاب عدم جعلی که خاص است آ» اصلا به این معنا است معنا محصلی ندا رد. خواهیم گفت انشاء الله.

س: تعارض نمی کند؟

ج: نخیر اصلا ربطی ندارد. انشاء الله عرض می کنیم.

استصحاب بقاء مجعول هم که روایات ناظر باشد. به خاطر آن عدم جعل که سیره است نوبت به استصحاب بقاء مجعول نمی رسد. این وجه دوم که ایشان می گوید استصحاب حاکم است البته وجه سوم بله ایشان در وجه ثالث اینجا هم اشاره ای دارند. علی ای حال انشاء الله عرض خواهیم کرد اصلا سر عدم جریان استصحاب در احکام همین عدم جعل است و اینکه عدم جعل دو تا باشد عرض خواهیم کرد دو تا نیست آن اصلا معنا ندارد جای تصور ندارد. همین عدم جعل هست و عدم جعل استصحاب نیست سیره عقلایی است

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

موضوع: خارج اصول فقه

صفحه ۱۰

جلسه: ۸۶

و با این سیره عقلایی اصلاً جای جریان استصحاب بقاء مجعول به تعبیر آقایان نیست. اعتبار احکام شرعی قابل استصحاب نیست. حالا دیگر این سؤال دوم و سوم ایشان را بگذاریم بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين